

بررسی ظرفیت فعل در زبان فارسی معاصر: پژوهشی براساس دستور وابستگی

علی مهرجو*

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۱۰/۲

پذیرش: ۹۴/۱/۲۸

چکیده

در دستور وابستگی مفهوم ظرفیت، همان ویژگی‌های واژگانی فعل است. در این دستور مقوله‌هایی مانند فعل و اسم قابلیت ترکیب با دیگر سازه‌های جمله را می‌یابند و رابطه سلسله‌مراتبی میان کلمات در داخل جمله برقرار می‌شود. در این دستور فرض بر این است که هر جمله دارای یک فعل اصلی است و براساس نوع و تعداد متمم‌های اجباری و اختیاری آن فعل، می‌توان ساخت بنیادین جمله‌هایی را که فعل در آن‌ها به‌کاررفته، تعیین کرد؛ اما در هر زبانی افزون‌بر ویژگی‌های واژگانی، قواعدی نحوی نیز وجود دارند که بر ساخت‌های بنیادین عمل می‌کنند و آن‌ها را به ساخت‌هایی مشتق همچون «مجهول»، «سببی» و یا «مبتدایی» بدل می‌کنند.

هدف این مقاله، معرفی ساخت‌های ظرفیتی فعل است که در واژه‌ها، در مقابل هر فعل ظاهر می‌شوند و ویژگی‌های نحوی آن را از حیث همه متمم‌هایی که می‌توانند در جمله‌های مختلف بگیرند، نمایش می‌دهند. برای دستیابی به این هدف کوشش می‌شود تا در آغاز انواع متمم‌های فعل در زبان فارسی مشخص شوند و سپس درباره متمم‌ها و ساخت ظرفیتی افعال بحث شود.

کلیدواژه‌ها: دستور وابستگی، ساخت ظرفیتی، فعل، ساخت‌های بنیادین، ساخت‌های مشتق.

۱. مقدمه

نظریهٔ دستور وابستگی^۱ یکی از نظریه‌های مکتبِ صورت‌گرا است که اساساً از طریق بررسی روابط عناصر هسته و وابسته در زبان، به توصیف ساخت‌های نحوی در زبان‌های گوناگون می‌پردازد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۳). نخستین بار لوسین تنبیر^۲ (۱۹۵۳) فرانسوی مبانی نظری این دیدگاه را در کتابی کم‌حجم با عنوان *گفتارهایی در نحو ساختاری* معرفی کرد. شرح این نظریه در سال ۱۹۵۹ پس از مرگ تنبیر در کتاب دیگر او با عنوان *مبانی نحو ساختاری* منتشر شد.

مهم‌ترین مبحث در دستور وابستگی، نظریهٔ ظرفیت است که به بحث انواع وابسته‌های فعل، اسم و صفت اختصاص دارد. هلیک^۳ و شنکل^۴ (۱۹۹۱) دو زبان‌شناس آلمانی براساس نظریهٔ ظرفیت، نخستین فرهنگ ظرفیت آلمانی را در سال ۱۹۶۸ منتشر کردند (دربارهٔ این نوع فرهنگ در زبان آلمانی ر.ک. Tabibzade, 2001; Herbst, 2000). هلیک و شنکل کوشیده‌اند تا میان این نظریه و زایشی پیوندی برقرار کنند و حتی دستور وابستگی را به صورت یکی از شاخه‌های دستور زایشی معرفی کنند؛ اما انگل^۵ (۲۰۰۲) از زبان‌شناسانی است که با طرح جنبه‌های نظری برای دستور وابستگی، کوشید تا این دستور را به عنوان رقیبی برای دستور زایشی مطرح کند (Ahadi, 2001: 194-213). به اعتقاد انگل یکی از مهم‌ترین اهداف این دستور عبارت است از استخراج متمم‌های افعال و به‌دنبال آن تعیین ساخت‌های ظرفیتی افعال و ساخت‌های بنیادین جمله‌ها. نگارنده در این بررسی براساس داده‌های جمع‌آوری شده از پیکرهٔ منابع داستانی زبان فارسی، در پی پاسخگویی به این پرسش است که عناصر مؤثر در تعیین ظرفیت فعل کدام‌اند؟

با در نظر گرفتن مبانی نظری این دیدگاه براساس آرای نویسندگانی چون تنبیر (۱۹۵۳)، هلیک و شنکل (۱۹۹۱) و انگل (۲۰۰۲)، سازه‌های ایفاگر نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و فعل، عناصر اصلی در بروز وضعیت گزارایی در سطح یک جمله‌اند و در تعبیر منطقی، فعل و اسم، قالب محمول و موضوع را تشکیل می‌دهند. نگارنده معتقد است که افعال فارسی را باید بنا بر ظرفیت، به افعال لازم یک‌ظرفیتی، افعال ربطی، افعال غیرشخصی دو‌ظرفیتی و افعال متعدی دو یا سه‌ظرفیتی تقسیم کرد و برخی از فعل‌ها مانند افعال دووجهی

نیز تغییر ظرفیت نشان می‌دهند و فرایندهایی مانند مجهول‌سازی و انضمام موجب کاهش ظرفیت و سببی‌سازی موجب افزایش ظرفیت و نیز فرایندهای پیشوندسازی گاهی باعث افزایش و گاهی باعث کاهش ظرفیت می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

حدود نیم‌قرن از آغاز فعالیت زبان‌شناسان در ایران می‌گذرد؛ کمتر دستورنویسانی، براساس نظریه زبان‌شناختی مشخصی دستور زبان فارسی نوشته‌اند (مانند باطنی، ۱۳۴۸؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۹ الف و ب؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۷۹؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴؛ ماهوتیان، ۱۳۷۸ و طیب‌زاده، ۱۳۸۵). با این حال، کتاب *دستور زبان فارسی: بر اساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*، از دستورهایی است که طیب‌زاده (۱۳۸۵)، آن را براساس یک نظریه مشخص زبان‌شناختی نوشته است. این دستور به روابط میان هسته و وابسته‌های آن در گروه‌های نحوی پرداخته و یکی از مهم‌ترین مفاهیم آن بحث ظرفیت است.

درباره زبان فارسی براساس دستور وابستگی، چند مقاله و رساله دکتری تألیف شده است (برای نمونه طیب‌زاده، ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۹۱؛ حیدرپور، ۱۳۸۴؛ کبیری، ۱۳۸۵؛ Mohadjer-Ghomi, 1978; Ahadi 2001). از میان آن‌ها سه رساله دکتری مهاجرقمی (1978)، طیب‌زاده (۱۳۸۰) و احدی (2001) که تصویر کلی از متمم‌های زبان فارسی ارائه کرده‌اند، بررسی می‌شوند.

۲-۱. سیامک مهاجرقمی (1978)

کتاب مهاجرقمی نخستین اثری است که براساس نظریه ظرفیت واژگانی درباره افعال فارسی نگاشته شده است. این کتاب فرهنگ تطبیقی و دوزبانه (آلمانی - فارسی) است که پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه فرایبورگ آلمان بوده و در سال ۱۹۷۸ در آلمان منتشر شده است. مؤلف در این کتاب کوشیده است تا تفاوت‌ها و تشابهات صوری میان ساخت جمله‌های آلمانی و فارسی را از راه مقایسه متمم‌های اجباری و اختیاری افعال با یکدیگر مقایسه کند. استفاده از ممیزه‌های نحوی مشترک برای دو زبان آلمانی و فارسی، تلویحاً به این معنی است که زبان فارسی نیز مانند زبان آلمانی دارای حالت‌هایی چون فاعلی، مفعول صریحی، مفعول غیرصریحی



است؛ حال آنکه زبان فارسی اصولاً چنین حالت‌هایی ندارد. حالت اسمی/فاعلی^۶ در آلمانی غالباً معادل فاعل در فارسی است؛ اما میان بقیه حالت‌های آلمانی و نقش‌های نحوی فارسی چنین تطابق یک‌به‌یکی وجود ندارد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۲).

۲-۲. امید طیب‌زاده (۱۳۸۰)

طیب‌زاده در مقاله نسبتاً مفصلاً با عنوان «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه ظرفیت واژگانی» (۱۳۸۰)، ضمن معرفی مختصر دستور وابستگی، متمم‌های نحوی افعال فارسی را استخراج کرده است. این مقاله که از حیث مبانی نظری بیش‌ازهرچیز مبتنی بر آرای هلیبک و شنکل (۱۹۹۱) است، بخشی از پایان‌نامه دکتری مؤلف در دانشگاه مونیخ نیز است. او در این مقاله براساس پیکره‌ای مشتمل بر ۱۲۰۰ فعل فارسی، هشت متمم نحوی زیر را برای افعال فارسی پیشنهاد کرده است:

۱. فاعل؛ ۲. مفعول؛ ۳. مفعول حرف‌اضافه‌ای؛ ۴. مفعول نشانه‌ اضافه‌ای (مفعول کسره اضافه‌ای)؛ ۵. بند متممی (جمله پیرو)؛ ۶. مسند؛ ۷. تمیز؛ ۸. متمم قیدی. او در مقاله مورد بحث، تفاوت میان متمم‌ها و غیرمتمم‌ها را به دقت باز نموده است و همین امر در مواردی باعث آمیختگی این دو مفهوم شده، برای نمونه در جمله زیر به وجود سه مفعول حرف‌اضافه‌ای قائل شده است:

۱. او مقاله‌اش را در این مورد با ایمیل به دفتر روزنامه فرستاد (طیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۶). چنان‌که می‌بینیم دو گروه حرف‌اضافه‌ای اول، نه تنها متمم نیستند؛ بلکه افزوده یا غیرمتمم‌اند. توجه نکردن به چنین مسائلی باعث بروز اشتباهاتی در تعیین تعداد و نوع ساخت‌های بنیادین جمله شده است. برای نمونه او ساخت بنیادین جمله بالا را به شکل زیر صورت‌بندی کرده است:

فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای یک، مفعول حرف‌اضافه‌ای دو، مفعول حرف‌اضافه‌ای سه، فعل. درحالی‌که در فارسی هیچ جمله ساده‌ای با یک مفعول مستقیم و سه مفعول حرف‌اضافه‌ای وجود ندارد؛ درواقع بیشترین ظرفیت فعل در این زبان چهار است. براین اساس، ساخت بنیادین جمله بالا به صورت زیر است:

۲. او مقاله را به دفتر فرستاد: فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای به‌ای.

۳-۲. شهرام احدی (۲۰۰۱)

مهم‌ترین پژوهشی که تا کنون براساس دستور وابستگی و درباره متمم‌های نحوی افعال فارسی نوشته شده، کتابی است از شهرام احدی، با عنوان *متمم‌های فعل و فعل مرکب در فارسی امروز* (۲۰۰۱). این کتاب که به زبان آلمانی و در آلمان منتشر شده است، پایان‌نامه دکتری احدی در دانشگاه بامبرگ آلمان است و سه بخش دارد. بخش اول به بحث درباره تاریخچه دستور وابستگی و مکتب‌های گوناگون آن به‌ویژه در آلمان اختصاص دارد. بخش دوم - که بخش اصلی کتاب است - شامل بحث مفصل و دقیقی است درباره متمم‌های نحوی در فارسی و در پایان بخش سوم به بررسی فعل مرکب فارسی براساس نظریه وابستگی پرداخته است. مبانی نظری این پژوهش بیش‌ازهرچیز مبتنی بر آرای انگل (۱۹۹۶) است (Ahadi, 2001: 5-33). مؤلف شرح نسبتاً مفصلاً از دیدگاه‌های انگل درباره چگونگی استخراج متمم‌های نحوی عرضه کرده است و جز اشاره مختصری به متمم‌های معنایی در بخش نخست کتاب، دیگر به این متمم‌ها نپرداخته، همچنین درباره ساخت‌های بنیادین جمله نیز هیچ نیاورده است. احدی در بخش دوم کتاب، یازده متمم نحوی برای فارسی امروز پیشنهاد کرده است:

۱. فاعل؛ ۲. متمم مستقیم (مفعول مستقیم)؛ ۳. متمم پیش‌اضافه‌ای (مفعول حرف‌اضافه‌ای)؛ ۴. متمم اضافه‌ای (مفعول نشانه اضافه‌ای)؛ ۵. متمم اضافه رای؛ ۶. متمم پی‌بستی؛ ۷. متمم مکانی؛ ۸. متمم مقداری؛ ۹. متمم اسمی (مسند و تمیز)؛ ۱۰. متمم صفتی (مسند و تمیز)؛ ۱۱. متمم فعلی (بند متممی در افعال وجهی).

احدی از دستورنویسانی است که به‌درستی متوجه وجود مفعول یا متمم مستقلی به نام متمم اضافه‌ای (یا مفعول نشانه اضافه‌ای) در زبان فارسی شده است. این متمم که کاربرد بسیاری نیز در فارسی دارد، از چشم دستورنویسان پیشین پنهان مانده بود و در مواردی که بدان برمی‌خوردند، راه‌های غیراقتصادی و پیچیده برای توجیه آن مطرح می‌کردند (برای نمونه درزی، ۱۳۸۴: ۱۲۲-۱۱۳). احدی (۲۰۰۱: ۱۹۴-۲۱۳) بندهای متممی (جملات پیرو) را از دایره متمم‌های فعل در زبان فارسی کنار گذاشته و از آن‌ها به‌عنوان انواع دیگر متمم‌های فعل یاد کرده است. برای نمونه در جملات زیر بندهای متممی را جانشین متمم‌هایی با نقش‌های نحوی گوناگون همچون فاعل، مفعول، مفعول حرف‌اضافه‌ای و غیره دانسته و معادل‌هایی برای هریک ذکر کرده است:



۳. الف) لازم بود با آن‌ها بروم (با آن‌ها بروم = فاعل).
 - ب) این (که با آن‌ها بروم) لازم بود.
 ۴. الف) می‌دانم که علی امروز نمی‌آید (که علی امروز نمی‌آید = مفعول).
 - ب) این را (که علی امروز نمی‌آید) می‌دانم.
 ۵. الف) می‌ترسیدیم برویم پای پنجره (برویم پای پنجره = مفعول حرف اضافه‌ای).
 - ب) از این (که برویم پای پنجره) می‌ترسیدیم.
 ۶. الف) او باعث شد که علی را اخراج کنند (که علی را اخراج کنند = مفعول نشانه اضافه‌ای).
 - ب) او باعث اخراج علی شد.
 ۷. الف) به نظر می‌رسد که علی خسته باشد (علی خسته باشد = مسند).
 - ب) علی خسته به نظر می‌رسد.
 ۸. الف) پنداشتم که او دیوانه است (که او دیوانه است = تمیز).
 - ب) او را دیوانه پنداشتم.
- این دیدگاه پیش از احدى نیز در آثار دست‌نویسان دیگر مطرح شده بوده است (برای نمونه خانلری، ۱۳۵۱: ۲۵۳؛ صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۹: ۵۷-۵۶؛ شفایی، ۱۳۶۳: ۳۳۸؛ و صدیقیان، ۱۳۸۳: ۲۵). در ضمن باید توجه داشت که جایگزین شدن متمم‌ها به جای هم، از ویژگی‌های جهانی زبان‌هاست و این امر محدود به جایگزین پذیری انواع مفعول‌ها با بند متممی نیست (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۵). احدى معتقد است که زبان فارسی فاقد افعالی است که فاعل محذوف یا فاعل صفر دارند. در زبان فارسی افعالی وجود دارد که فاعل صفر دارند، یعنی جای فاعل در آن‌ها باید در ساخت ظرفیتی به صورت \emptyset یا صفر منظور شود؛ برای نمونه افعال وجهی، گاه چنین کاربردی دارند:
۹. باید رفت.
 ۱۰. می‌توان سخن گفت.
- افعال دیگر چون «جاداشتن» و «امیدبودن» نیز از افعالی هستند که فاعل صفر دارند (Vide, Naghzguy Kohan, 2002).
۱۱. جا دارد برویم.
 ۱۲. امید است که بیایند.

۳. چارچوب نظری

۳-۱. ظرفیت نحوی

ظرفیت نحوی، مهم‌ترین مبحث در دستور وابستگی است که به بحث درباره‌ی وابسته‌های فعل، اسم و صفت می‌پردازد. براساس نظریه‌ی ظرفیت، مرکز ثقل ساختاری جمله، فعل است؛ زیرا فعل تعیین می‌کند که چه تعداد متمم می‌توانند در جمله ظاهر شوند. یعنی در هر جمله‌ای، فعل هسته است و دیگر عناصر یا وابسته‌ی فعل و یا وابسته‌ی وابسته‌ی فعل‌اند. حاکمیت یک مفهوم قدیمی است که در دستورهای سنتی و زبان‌شناسی غیرزایشی نیز به‌کاررفته است. در آن آثار، اعتقاد بر این است که فعل بر متمم‌های خود حاکمیت دارد و حاکمیت شرط لازم برای تعیین حالت‌های نحوی است. بسیار پیش‌تر از این آثار، در سنت نحویان مسلمان و به‌ویژه در *الکتاب سیبویه* (قرن دوم هجری) نیز این مفهوم کاملاً شناخته شده و آشناست (دبیرمقدم، ۱۳۹۰: ۴۴۴). در دو جمله زیر:

۱۳. تو هنوز نانت را نخورده‌ای؟ (دولت‌آبادی ۱۳۶۳، ج ۶: ۱۶۰۶)

فعل (خوردن)، هسته‌ی جمله است، و فاعل (تو) و مفعول (نانت)، وابسته‌های فعل‌اند.

۱۴. بلخی سهم خود را برداشت (همان: ۱۶۶۷).

باز فعل هسته است و فاعل و مفعول وابسته‌های فعل‌اند؛ اما مضاف‌الیه (خود)، وابسته‌ی مفعول است. به عبارت دیگر، «خود» وابسته‌ی وابسته‌ی فعل است.

۳-۲. متمم‌ها و غیرمتمم‌ها

براساس نظریه‌ی وابستگی، افعال نیز مانند اتم‌ها ظرفیت‌های گوناگونی دارند (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷). برخی از افعال تک‌ظرفیتی^۱‌اند، یعنی فقط یک متمم می‌گیرند، برخی دو ظرفیتی^۲ و برخی سه ظرفیتی^۳‌اند. برای نمونه فعل «خوردن» فعلی دوظرفیتی است؛ زیرا دو متمم (فاعل و مفعول) می‌پذیرد:

۱۵. زری خنده‌اش را فروخورد. (دانشور، ۱۳۹۱: ۳۰)

یا فعل «دادن»، فعلی سه‌ظرفیتی است که سه متمم (فاعل، مفعول و مفعول حرف‌اضافه‌ای

به‌ای) می‌گیرد:



۱۶. پیرمرد هم سرش را برای او تکان داد. (دولت‌آبادی، ۱۳۵۳: ۵۳).

متمم‌های فعل یا اجباری‌اند یا اختیاری؛ متمم‌های اجباری و اختیاری هر دو به ظرفیت فعل تعلق دارند؛ اما تفاوت آن‌ها در این است که با حذف متمم‌های اجباری، جمله غیردستوری می‌شود و با حذف متمم‌های اختیاری ساخت جمله ناقص نمی‌شود. هر فعل ممکن است، افزون بر متمم‌های اجباری و اختیاری، وابسته‌های دیگر نیز بگیرد که آن‌ها را غیرمتمم می‌نامیم. غیرمتمم‌ها^{۱۱} یا افزوده‌ها^{۱۲} به کلیه عناصری اطلاق می‌شوند که به ظرفیت فعل تعلق ندارند؛ اما فقط می‌توانند، فعل یا جمله را توصیف کنند. برای نمونه متمم‌های جمله زیر عبارت‌اند از فاعل (او)، مفعول (کتاب) و غیرمتمم‌های آن قیده‌های «دیروز» و «کلمه‌به‌کلمه»:

۱۷. او دیروز کتاب را کلمه‌به‌کلمه خواند.

غیرمتمم‌ها را می‌توان به قیده‌های فعل و قیده‌های جمله تقسیم کرد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۲: ۹۵-۱۰۰). قید فعل با برخی از افعال به‌کار می‌رود و از حیث معنایی فقط فعل را مقید می‌سازد؛ اما قید جمله، قیدی است که آن را می‌توان با هر فعلی به‌کار برد و دیگر اینکه این قید فقط جمله را توصیف می‌کند.

۳-۳. جابه‌جایی متمم‌ها

در بسیاری از موارد می‌توان به‌جای یک متمم، متمم دیگری را به‌کار بُرد. برای نمونه می‌توان به‌جای مفعول از مفعول حرف‌اضافه‌ای یا بند متممی استفاده کرد، یا به‌جای مفعول نشانه‌ی اضافه‌ای، مفعول را به‌کار برد و غیره. اگر متممی اجباری باشد، متمم یا متمم‌هایی نیز که به‌جای آن می‌آیند، اجباری خواهند بود و اگر متممی اختیاری باشد، متمم جایگزین آن نیز اختیاری خواهد بود. مانند فعل «گفتن» که به‌صورت فعلی دوظرفیتی ظاهر می‌شود و یک فاعل و یک مفعول می‌گیرد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶):

۱۸. او این را گفت.

اما به‌جای مفعول می‌توان از بند متممی نیز استفاده کرد:

۱۹. او گفت که می‌آید.

حذف مفعول یا بند متممی از جمله‌های بالا باعث ناقص شدن جمله می‌شود:

۲۰. او گفت.

فعل «تحویل‌دادن» فعلی سه‌ظرفیتی است که یک فاعل، یک مفعول و یک متمم اختیاری می‌گیرد؛ متمم اختیاری در این فعل یا مفعول حرف‌اضافه‌ای به‌ای، یا مفعول نشانه‌ی اضافه‌ای است:

۲۱. او نامه را به من تحویل داد.

۲۲. او نامه را تحویل من داد.

حذف هیچ‌یک از متمم‌های مفعول حرف‌اضافه‌ای یا مفعول نشانه‌ی اضافه‌ای، باعث بدساخت یا ناقص‌شدن جمله نمی‌شود.

۳-۴. ظرفیت معنایی

نظریه‌ی وابستگی درباره‌ی ظرفیت معنایی افعال بحث فراوان کرده است. به‌دنبال تعیین ظرفیت نحوی، می‌توان به ظرفیت معنایی افعال، یعنی به ویژگی‌های معناشناختی متمم‌های فعل پرداخت. تعیین متمم‌های نحوی غالباً براساس معیارهای صوری انجام می‌پذیرد، از این‌رو درباره‌ی متمم‌های اصلی، مانند فاعل، مفعول و مفعول حرف‌اضافه‌ای، زبان‌شناسان اختلاف‌چندانی ندارند؛ اما درباره‌ی تعیین ممیزه‌های معنایی برای متمم‌ها، به‌گونه‌ای دیگر عمل می‌شود. ممیزه‌های معنایی اغلب من‌درآوردی یا دل‌خواهی تعیین می‌شوند (طیب زاده، ۱۳۸۵: ۳۷). به‌عنوان نمونه، ممیزه‌های معنایی را در سه فعل «مردن»، «طلاق‌گرفتن» و «اجاره‌کردن» در فارسی امروز در نظر می‌گیریم. ممیزه‌های معنایی هر متمم را در نمونه‌های زیر، درون قلاب نمایش می‌دهیم:

مردن: <فاعل [جاندار]>

طلاق‌گرفتن: <فاعل [انسان]، (مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی [انسان]>

اجاره‌کردن: <فاعل [انسان، نهاد]، مفعول [مکان]، (مفعول حرف‌اضافه‌ای ازی [انسان، نهاد]>
یعنی فاعل فعل مردن در فارسی امروز فقط می‌تواند جاندار (حیوان و انسان) باشد؛ اما فاعل و مفعول درباره‌ی فعل «طلاق‌گرفتن» فقط می‌تواند انسان باشد. در فعل «اجاره‌کردن» نیز فاعل و مفعول حرف‌اضافه‌ای می‌توانند انسان یا نهادی اداری باشند و مفعول فقط می‌تواند مکان باشد (ر.ک. طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۸). در هر حال تا بحث ظرفیت نحوی افعال به‌طور کامل به سرانجام نرسد، نمی‌توان به مسئله‌ی ظرفیت معنایی در آنها پرداخت.



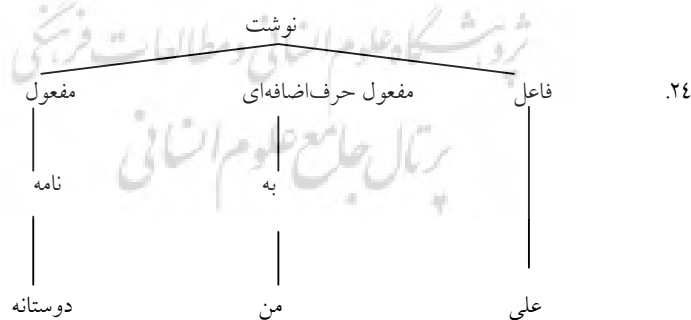
۴. تحلیل داده ها

۴-۱. تجزیه جمله در دستور وابستگی

نظریه وابستگی معتقد است که تجزیه جمله به دو گروه اسمی و فعلی صورت می‌پذیرد و هیچ معیار صوری مشخصی برای آن وجود ندارد. به اعتقاد انگل، تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره، بیش از آنکه مبین ساخت نحوی جمله باشد، ساخت اطلاع و توزیع اطلاعات کهنه و نو را در جمله نشان می‌دهد. او تصریح می‌کند که تجزیه جمله به دو قسمت نهاد و گزاره شیوه مناسبی برای بررسی ساخت اطلاع جمله است؛ اما برای تجزیه ساخت نحوی جمله باید تحلیل خود را از فعل، یعنی از مرکز ثقل ساختاری جمله آغاز کنیم (Engel, 2002: 68).

دستور وابستگی نخستین بار دو مفهوم بسیار کهن نهاد و گزاره را که از دیرباز بر تمام دیدگاه‌های دستوری و نحوی غرب حاکم بود، کنار گذاشت و از آن‌ها به عنوان مفاهیم من‌درآوردی یاد کرد و عنوان نمود که این مفاهیم ربطی به واقعیت ساختار نحوی زبان ندارند. دستور وابستگی برای تحلیل جمله، کار خود را از فعل آغاز می‌کند و در نتیجه فعل را از حیث سلسله مراتبی، در مرتبه بالاتر از فاعل یا همان نهاد قرار می‌دهد. از سوی دیگر این شیوه تحلیل باعث می‌شود که فاعل، به عنوان یکی از متمم‌های فعل، در کنار متمم‌های دیگر چون مفعول صریح، مفعول حرف اضافه‌ای و غیره قرار گیرد. در دستور وابستگی تمام پیوندها نشان‌دهنده رابطه‌ای سلسله مراتبی میان حاکم و وابسته است (Engel, 2002: 18; Ahadi, 2001: 7-9). برای نمونه در دستور وابستگی جمله زیر به این صورت تحلیل می‌شود:

۲۳. علی به من نامه دوستانه نوشت.



چنان‌که می‌بینیم در دستور وابستگی، تمام روابط نحوی به‌صورت رابطه حاکم و وابسته درمی‌آید. فعل «نوشتن» مرکز ثقل جمله است؛ زیرا «نوشتن» مشخص می‌کند که باید سه متمم در جمله وجود داشته باشد: فاعل، مفعول حرف‌افزای و مفعول. از سوی دیگر اسم «نامه» که متمم یا وابسته مستقیم فعل است، خود حاکمی است که یک وابسته می‌گیرد؛ یعنی صفت «دوستانه». در دستور وابستگی هر عنصری می‌تواند فقط وابسته یک حاکم باشد؛ اما هر عنصر می‌تواند به‌طور هم‌زمان بر چند عنصر حاکمیت داشته باشد. برای نمونه در جمله بالا، هر یک از سه متمم، فقط وابسته یک عنصر، یعنی فعل‌اند؛ اما خود فعل به‌طور هم‌زمان بر سه وابسته حاکمیت دارد. در هر یک از پیوندهایی که در نمودار دستور وابستگی مشاهده می‌شود، همواره عنصر بالایی حاکم و عنصر پایینی وابسته است.

۲-۴. ساخت‌های بنیادین جمله

ساخت‌های بنیادین جمله، به ساخت‌هایی اطلاق می‌شود که از بسط، ترکیب، تبدیل آن‌ها به ساخت‌های مشتق و یا آمیزه‌ای از دو یا چند روش فوق، بتوان تمام جمله‌های موجود یا محتمل در زبان را تولید کرد. به‌فعل‌درآوردن چنین ساخت‌هایی از مهم‌ترین وظایف تحلیل نحوی است؛ زیرا این ساخت‌های محدود و تکرار شونده، اساس تمام ساخت‌های نحوی هر زبانی را تشکیل می‌دهند (Allerton, 1982: 23؛ طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۴). ساخت‌های بنیادین هر جمله عبارت‌اند از فعل اصلی آن جمله، افزون‌بر ساخت ظرفیتی آن فعل. برای نمونه ساخت بنیادین جمله:

۲۵. آن پسر که در خانه ما دیدی هر کتابی را که می‌بیند با اشتیاق زایدالوصفی می‌خواند.
به‌صورت زیر است:

۲۶. پسر کتاب می‌خواند: || فاعل، مفعول، فعل ||
برای استخراج ساخت‌های بنیادین جمله باید مشخص کرد که هر فعلی چه نوع و چند متمم اجباری و اختیاری می‌گیرد.

۳-۴. ویژگی‌های واژگانی فعل

در دستور وابستگی مباحث نحوی از طریق ویژگی‌های واژگانی افعال، یعنی از حیث متمم‌هایی که می‌گیرند، توضیح داده می‌شود و وضع افعال از نظر متمم‌های اجباری و اختیاری در واژگان زبان



مشخص است. از این رو در این دستور، واژه‌ها اهمیت زیادی دارند و کار دست‌نویس پیش‌ازهرچیز مشخص کردن اقلام واژگانی و متمم‌های اختیاری و اجباری این اقلام است و مجموعه‌ای از ویژگی‌های نحوی و ساختاری است که پیش از حضور آن مدخل در جمله، ساختار نحوی جمله را تاحدی مشخص می‌کند. این دستور می‌تواند مقدمه‌ای نظری برای تدوین یک فرهنگ یا واژگان ظرفیت باشد.

۵. نتیجه‌گیری

دستور وابستگی برای تجزیه ساخت نحوی جمله، تحلیل خود را برخلاف شیوه بررسی ساخت اطلاعاتی^{۱۲} که جمله را به دو قسمت نهاد و گزاره در دستورهای سنتی و نیز برخی دستورهای جدید تقسیم می‌کند، از فعل یعنی از مرکز ثقل ساختاری جمله آغاز می‌کند و فاعل به‌عنوان یکی از متمم‌های فعل در کنار متمم‌های دیگر جای می‌گیرد؛ در نتیجه فعل از جهت سلسله‌مراتبی بالاتر از فاعل (نهاد) قرار می‌گیرد.

در این مقاله بر پایه نظریه دستور وابستگی به‌عنوان ابزاری کارآمد، ساخت ظرفیتی در زبان فارسی از حیث انواع متمم‌های فعلی و ساخت‌های بنیادین جمله بررسی شد و فرض بر آن بود که عناصر مؤثر در تعیین ظرفیت فعل، سازه‌های ایفاگر نقش فاعل، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و فعل‌اند که عناصر اصلی در بروز وضعیت گذرایی در سطح یک جمله‌اند و در تعبیر منطقی، فعل و اسم‌اند که قالب محمول و موضوع را تشکیل می‌دهند. سخن آخر اینکه، تحلیل نحوی در روش دستور وابستگی، تنوعات ساختاری بیشتری نسبت به تحلیل نحوی سنتی دارد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. dependency grammar
2. Tesnière
3. Helbig
4. Schenkel
5. Engel
6. Nominative
7. monovalent
8. divalent
9. trivalent

10. noncomplements

11. adjuncts

۱۲. ساخت اطلاع به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اطلاع در یک کاربرد زبانی صورت‌بندی می‌شود که گوینده و شنونده، هریک به درک معنایی یکسان و مشترک دست می‌یابند (Halliday, 1968; Lambrecht, 1994). از نظر لمبرخت (1994) مفاهیم اصلی در توزیع اطلاع در سطح کلان زبان عبارت‌اند از: مبتدا و کانون. با تبعیت از وی می‌توان آن‌ها را این‌گونه تعریف کرد: «مبتدای جمله عبارت است از موضوعی که در موقعیتی خاص در بافت کلامی مطرح شده است و در جمله پیش‌بینی شدنی یا مفروض است. معنای گزاره نیز به مبتدای آن (مرجع) ربط دارد». بنابراین شنونده و گوینده از مبتدا آگاه‌اند (Lambrecht, 1994: 119). لمبرخت بخش پیش‌بینی‌نشده (غیرمفروض) گزاره را که برای شنونده اطلاعات نو دربرداشته، کانون نامیده است.

۷. منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- حیدرپور، ته‌مین (۱۳۸۳). «شیوه‌های تغییرظرفیت فعل در زبان فارسی»؛ *مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۶-۷ آذر ۱۳۸۳.
- خانلری، پرویز (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: سمت.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۵). *کلیدر*. ج ۵ و ۶، تهران: چاپ رودکی، نشر پارسی.
- ————— (۱۳۵۳). *سفر*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات گلشانی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۸، ش ۱، صص ۹۵-۱۰۰.
- شفاثی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۶). *دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ————— (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. دانشگاه آزاد ایران. تهران.



- ----- و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۹ الف). *دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- ----- (۱۳۵۹ ب). *دستور سال چهارم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳). *ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری*. زیر نظر خانلری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۰). «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی براساس نظریه واژگانی»، *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۶. ش ۱ (پیاپی ۳۱). صص ۴۳-۷۷.
- ----- (۱۳۸۳). «وابسته‌های فعل در زبان فارسی براساس نظریه وابستگی»، *دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان*. ج ۱. ش ۱. مسلسل ۱. صص ۲۸-۱۳.
- ----- (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۶). «نقدی بر ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز، پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی». *دستور ویژه‌نامه فرهنگستان*. ج ۳ (شماره پیاپی ۳). صص ۲۴۱-۲۳۳.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). «افعال دومفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. ده، ش ۵ (پیاپی ۲۱). بهمن و اسفند. صص ۲۵۱-۲۷۴.

References:

- Ahadi, Sh. (2001). *Verbergänzungen und Zusammengesetzte Verb in Persischen, Eine Valenzthoretische Analyse*, Wiesbaden: Dr. Ludvig Reichert Verlag.

- Allerton, D. J. (1982). *Valency and the English Verb*. London: Academic Press.
- Bateni, M.R. (1969). *Considering Structure of Persian Language*. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Dabirmoqadam, M. (2011). *Theoretical Linguistic: Appearance and Genesis of Generative Grammar*. Second Edited. Tehran: SAMT [In Persian].
- Darzi, A. (2005). *Method of Syntactic Argument*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Dolatabadi, M. (1986). *Kelidar*. Volume. 5 & 6. Tehran: Roudaki Publication, PARSİ [In Persian].
- -----(1974). *Safar*. Golshani Publication Institute [In Persian].
- Engel, U. (2002). *Kurze Grammatik der deutschen Sprache*. München: Ludicium Verlage.
- Halliday, M.A.K. (1968). "Notes on transitivity and them in English". *Journal of Linguistics* 3. London. pp. 199-244.
- Heidarpoor, T. (2004). "The ways of changing valency in Persian language". *The collection of Academic Papers of the Sixth Linguistic Conference*. Tehran: Allammeh Tabatabaee. November 2004 [In Persian].
- Helbig, G. & W. Schenkel (1991). *Wörterbuch zur Valenz und Distribution Deutscher Verben*. Tübingena: Max Niemeyer Verlag.
- Herbst, T. (2000). *English Valency Structures: A First Sketch*. Retrieved September 1, 2013 from the World Wide Web: <http://www.ph-erfurted/~neuman/eese/artic99/herbst/main1.html>.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahootian, Sh. (1999). *Grammar of Persian Language from Typological point of view*. Translated by: Mehdi Samai. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Meshkotaldini, M. (2000). *Grammar of Persian Language based on Transformational Grammar*. Second Edition. Ferdowsi University of Mashhad [In



Persian].

- Mohadjer-Ghomi, S. (1978). *Eine Kontrastive Untersuchung der Satzbaupläne in Deutschen und Persischen*. Kirchzarten: Burg-Verlag.
- Naghzgoyekohan, M. (2007). "Criticism of verb valency and fundamental structure of sentence in Modern Persian language. The research based on dependency grammar theory". *Special Issue of Persian Academy Journal*. Vol. 3, February, No. 3, pp. 223-241 [In Persian].
- ----- (2002). "Verbergänzungen und Zusammengesetzte Verben im Persischen, eine Valenztheoretische Analyse". *Iranistik, Deutschsprachige Zeitschrift für Iranistische Studien*. Vol. 1(2). Herbst und Winter.
- Qolam Alizade, K. (1995). *Structure of Persian Language*. Tehran: Ehya Ketab [In Persian].
- Rasekh Mahand, M. (2003). "Adverb of sentence and verb in Persian language". *Linguistic Journal*. 18 year, No. 1, pp. 95-100 [In Persian].
- Sadeqi, A.A. & Q.R. Arjang (1980). *Grammar for Third Intermediate Education*. Tehran: Education Ministry [In Persian].
- Sadeqi, A.A. (1977). *Grammar for Secondary Intermediate Education*. Tehran: Education Ministry [In Persian].
- ----- (1978). *Create of Persian Language*. Azad University of Iran. Tehran [In Persian].
- Seddiqian, M. (2004). *Syntactic Characteristic of Persian Language in the Prose of 5th and 6th Century*. Under Supervision of Khanlari. Tehran: Academy of Persian Literature & Language [In Persian].
- Shafae, A. (1984). *Academic Principle of Persian Language Grammar*. Tehran: Novin Publication Institute [In Persian].
- Tabibzade, O. (2001). "Syntactic analysis of verb in Persian language based on lexicon theory". *Linguistic Journal*. 16 year, Vol. 1, Spring & Summer, pp. 43-77 [In Persian].

- ----- (2001). "lexikographische und wissenschaftliche Klassifikationen". In *Zeitschrift de Gesellschaft fuer Sprach und Sprachen (Gesue)*. Nr. 25-26. 28-44.
- ----- (2006). *Valency of verb and Fundamental Structure of Sentence in Modern Persian, the Research based on Dependency Grammar*. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- ----- (2004). *Dependents of verb in Persian Language based on Dependency Grammar. Dastoor. Especial Edition of Persian Literature and Language Academy*. Vol. 1. March. pp. 13-28 [In Persian].
- Tesnière, L. (1953). *Esquisse d'une Syntaxe structurale*. Paris.
- Vaezi, Hengameh(2014). "Ditransitive verbs in Persian syntax, discourse and syntax interface ". *Language Related Research*, Vol . 5, No. 5 (Tome 21), January, February & March (2014). pp. 251-274[In Persian].

